

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال یازدهم، شماره بیست و چهار، پاییز ۹۹، صفحات ۱۷۱-۱۹۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۰۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۸/۰۶

واکاوی باورهای کیهانی و تأثیر آن بر رویدادهای تاریخی ایران سده‌های دوم تا هفتم هجری

مریم یراه‌زاده ذرفولی^۱
رضا شجری قاسم‌خیلی^۲
امامعلی شعبانی^۳

چکیده

از جمله کهن‌ترین باورها در طول تاریخ، باور به وجود قدرتی عظیم و ماورایی در اجرام کیهانی اعم از سیارات و ستارگان است. نیاکان ما بر این باور بودند آنچه در آسمان‌ها رخ می‌دهد، تأثیر مستقیمی بر حوادث روی زمین دارد. بدین سبب در تعیین هنگام جلوس، عقد و نکاح، لشکرکشی، کوچ، مسافرت و کشت و زرع، زمان بنای شهرها، زمان بنای شهرها، به‌کارگیری افراد در امور مهم سیاسی و... به کنکاش در کیهان جهت تدبیر امور زمینی می‌پرداختند. این پژوهش بر آن است به واکاوی تأثیر باورهای کیهانی بر رخدادهای تاریخی ایران سده‌های دوم تا هفتم هجری، با اتخاذ رویکرد توصیفی تحلیلی، بپردازد. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که باور به تأثیر قاطع ماوراءالطبیعه بر رویدادهای زمینی، آثار و نتایج عملی و حائز اهمیتی در تاریخ ایران داشته است که در بعد مثبت می‌توان به رشد و توسعه علم نجوم و علوم وابسته یا معین آن از جمله ریاضیات، هندسه و هیئت، ساخت رصدخانه‌ها و تألیف کتب ارزشمند در حوزه علم نجوم و تدوین دقیق‌ترین تقویم‌های نجومی اشاره کرد. اعتقاد به تقدیرگرایی، باور به بیهودگی تدبیر و عمل‌گرایی، به تعویق افتادن و معطل ماندن امور مهم و تغییر در سیر طبیعی رخدادهای نیز به‌عنوان پیامدهای منفی قابل‌ذکر است.

واژگان کلیدی: باورهای کیهانی، نجوم، طالع، زایجه، ایام سعد و نحس.

Maryam.yarahi1993@gmial.com
r.shajari@umz.ac.ir
e.shabani@umz.ac.ir

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه مازندران، مازندران، ایران
۲. استادیار دانشگاه مازندران - بابلسر، مازندران، ایران (نویسنده مسئول)
۳. دانشیار دانشگاه مازندران - بابلسر، مازندران، ایران

Analysis of the Cosmic Beliefs and its Impact on the Historical Events in Iran (2nd-7th centuries (AH))

M. Yerahzadeh Zazfuli¹

R. Shajari Qasemkhili²

E. A. Shabani³

Abstract

One of the oldest beliefs throughout history is the belief in the existence of a supernatural power in cosmic bodies, including the planets and stars. Our ancestors believed that what happens in the heaven has a direct effect on the events on earth. For this reason, in determining the time of sitting, marriage, campaigning, migration, travel and cultivation, the time of building cities, employing people in important political affairs and so on, they explored the universe to manage the earthly affairs. This study intends to analyze the effects of the cosmic beliefs on the historical events of Iran in the second to seventh centuries (AH), using a descriptive-analytical approach. The results of this study show that the belief in the decisive effect of the supernatural on the terrestrial events has had practical and important effects on the history of Iran. The positive aspects were the growth and development of astronomy and its related sciences including mathematics and geometry, the construction of the observatories, the writing of valuable books in the field of astronomy and the compilation of the most accurate astronomical calendars. Belief in destiny, belief in the futility of deliberation and pragmatism, procrastination of the important affairs and the change in the natural course of the events could be mentioned as its negative consequences.

Keywords: Cosmic Beliefs, Astronomy, Horoscope, Lucky and Unlucky Periods.

1. Graduated from Mazandaran of University, Mazandaran, Iran Maryam.yarahi1993@gmail.com

2. Assistant Professor Mazandaran of University, Mazandaran-Babolsar, Iran
(Corresponding Author) r.shajari@umz.ac.ir

3. Associate Professor, Mazandaran of University, Mazandaran-Babolsar, Iran
e.shabani@umz.ac.ir

۱. مقدمه

ضعف بشر در شناخت قوانین حاکم بر جهان، عجز و ناتوانی در ارائه توضیحی مناسب برای رخدادهای زمینی و مهم‌تر از همه ضعف در کشف رابطه علی و معلولی بین پدیده‌ها، موجب شد تا انسان از دوران کهن به وجود نیرویی عظیم و ماورایی در جمادات، نباتات، حیوانات و اجرام سماوی اعتقاد داشته باشد. او بر این باور بود که این نیروها بر زندگی انسان‌ها تأثیری عمیق و گسترده‌ای دارد. لذا رواج و توسعه پرستش موجودات بی‌جان (فتیشیسم^۱) و جاندار (توتمیسم^۲) در میان نیاکانمان نیز در این راستا قابل تحلیل و تفسیر است. تقرب به این نیروها برای در امان ماندن از آسیب‌های احتمالی و نیز جلب و جذب نیروی‌شان به نفع اهداف و خواسته‌های خود در همین راستا صورت می‌پذیرفت.

از جمله قوی‌ترین و دیرپاترین باورهای آدمیان در این حوزه، باور به تأثیرات قاطع ستارگان و سیارات بر روی سال‌ها، روزها و بایدونبایدهای زندگی بوده است. آنان بر این اعتقاد بودند که آنچه در آسمان‌ها رخ می‌دهد، تأثیر مستقیمی بر حوادث روی زمین دارد. به سخن دیگر رویدادهای زمینی، درواقع انعکاسی از تحولاتی است که قبلاً در آسمان‌ها رخ نموده است.

در باور ایرانیان باستان اجرام آسمانی بر امور زندگی انسان تأثیرگذار بود؛ از منظر آن‌ها جدال میان بروج دوازده‌گانه و سیارات هفتگانه، سرنوشت آدمیان را رقم می‌زد. این باور در دوران اسلامی تاریخ ایران - به‌ویژه در سده‌های دوم تا هفتم - در میان اجتماع عصر به‌صورت پُرنرنگی قابل مشاهده است. در راستای چنین اعتقادی، شاه می‌بایست زمانی جلوس نماید که اجرام فلکی در جهت موافق این تاج‌گذاری باشند؛ تا این پادشاهی برایش میمون و مبارک باشد. در تعیین هنگام عقد و نکاح، لشکرکشی، کوچ، مسافرت و کشت و زرع نیز در نظر گرفتن ملاحظات مربوط به ساعات سعد و نحس لازم و ضروری می‌بود. زمان بنای شهرها نیز عامل مهمی در رفاه، رونق و آبادانی و حتی مصونیت از تعرض و... محسوب می‌گردید. محاسبه زایچه/ طالع مولود افراد و بکار گرفتن افراد با طالع مبارک در امور مهم سیاسی، از دیگر آثار و نتایج کیهان‌باوری در دوران موردنظر بوده است.

1 . Fetishism

2 . Totemism

به باور اهل تنجیم، صور فلکی یا وضعیت بروج دوازده‌گانه (حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد...) به‌تنهایی بر همه‌چیز اعم از خوی‌ها و روش‌ها، علت‌ها و بیماری‌ها، شهرها و ناحیه‌ها و حتی بر گیاهان و جانوران تأثیراتی دارند. متعاقباً بروج مذکور در دیالکتیک با ستارگان، دلالت‌ها و تأثیرات متفاوتی ایجاد می‌کنند (بیرونی، ۱۳۱۶: ۳۴۳-۳۲۵؛ صوفی، ۱۳۵۱: ۲۱). این اثرگذاری به اندازه‌ای کارآمد و مهم تلقی می‌شد که تصدی و انجام امور مهم حتماً پس از تطبیق با بروج صورت می‌پذیرفت. متقابلاً کسب و یا ارتقاء مقام و جایگاه حکومتی نیز ارتباط تنگاتنگی با «منجم» می‌یافته است. لذا بی‌علت نیست که منجمان به شاخص‌ترین قشر آن روزگار تبدیل شدند. همین امر سبب شد تا بسیاری به دنبال فراگیری علم نجوم پرداخته و خواسته و ناخواسته موجب توسعه این شاخه از معرفت شدند.

هدف از انجام پژوهش پیش رو واکاوی یکی از ابعاد تاریخ فرهنگی و اجتماعی ایران (باورها و روحیات ایرانیان) است. یکی از مهم‌ترین این باورها اعتقاد به «تعیین سرنوشت انسان در آسمان» بوده است. نگارش تعداد کثیری کتاب و رساله در این حوزه که از گذشته‌های دور و نزدیک به یادگار مانده است، اهمیت، ژرفا و گستره این باور را در میان ایرانیان به‌خوبی می‌نمایاند.^۱ لذا شناخت گذشته مردم ایران و آشنایی با روحیات ایرانیان بدون بررسی باورهای کیهانی‌شان، قطعاً ناکافی و نارسا خواهد بود.

پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی، در پی پاسخ به این پرسش‌های اساسی بوده است که در تاریخ ایران سده‌های دوم تا هفتم هجری اشکال و گونه‌های باورهای کیهانی یا سماوی چه بوده است؟ این باورها چگونه بر زندگی مردم و رخدادهای تاریخی مؤثر بود؟ همچنین بر آنیم به ارزیابی پیامدهای چنین باوری در جهان اسلام بپردازیم.

۲. پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه پژوهش حاضر بایستی گفت که به‌طور پراکنده در آثار زیر، برخی ابعاد موضوع موردبحث قرار گرفته است. علی‌مظاهری در کتاب *زندگی مسلمانان در قرون وسطا*، به‌صورت مجمل به باورهای کیهانی منجم نجوم، اهمیت ساعات سعد و

۱. حدود شش‌هزار نسخه دست‌نوشته در زمینه احکام نجومی به زبان فارسی ثبت شده است (ر.ک. به: رضازاده ملک، ۱۳۸۴: بیست و دو).

نخس در سده‌های چهارم تا ششم هجری گریزی زده است. تحقیق نوآورانه بهزاد کریمی با عنوان *پیوند تاریخ‌نگاری با ستاره‌شناسی و تنجیم در عصر صفویه*، هرچند از منظر موضوع و دوره تاریخی با مقاله پیش رو متفاوت است، اما در باب شناخت برخی مفاهیم و اصطلاحات کارگشا بوده است. مقاله «*نجوم و طالع‌بینی از نگاه شریف بکری*» از مریم شاه‌محمدی به کتاب *نجومی برهان‌الکفایه* شریف بکری که به قرن ششم هجری تعلق دارد، تکیه دارد. این پژوهش صرفاً به‌عنوان الگو برای برخی جنبه‌های جستار پیش رو مورد استفاده قرار گرفت. در این میان پژوهش ارزشمند «*پیشگویی و طالع‌بینی در متون ایرانی دوره میانه*» تحقیق معصومه باقری و حشمتی را نیز نباید از نظر دور داشت. این مقاله به انواع پیشگویی اعم از پیشگویی از طریق الهامات، اجرام سماوی، متون فال، طالع‌بینی و بایدها و نبایدهای روزانه صرفاً بر اساس متون زرتشتی پرداخته است. مقدمه فاخر رضازاده ملک بر کتاب *تَنکَلوُشا* نیز حاوی مطالب درخوری درباره اهمیت و فراوانی باورهای کیهانی در تاریخ ایران و معرفی کتب تنجیمی به‌ویژه کتاب *التفهیم بیرونی* است؛ اما آنچه ضرورت انجام این پژوهش را توجیه می‌کند، اینکه در آثار فوق تأثیرات باورهای کیهانی بر رخدادها تاریخی و همچنین کارکردها و پیامدهای آن در تاریخ ایران دوره مذکور مورد غفلت بوده است؛ مقوله‌ای که موضوع و محور مقاله پیش رو است.

۳. تعریف مفاهیم

۳-۱. **کیهان باوری:** کیهان باوری عبارت است از اعتقاد به تعیین سرنوشت انسان در آسمان و باور به اینکه «تَغْيِرُ احوال اجسام عالم سُفلی بآبسته است به تَشْکُلِ اوضاع اجرام عالم عُلی» (مؤلف نامعلوم، ۱۳۸۴: ۳).

۳-۲. **نجوم و تنجیم:** باید گفت که علم نجوم (در معنای ستاره‌شناسی^۱) و تنجیم^۲ (در معنای احکام نجوم) دارای معنا و مفهوم یکسانی نیستند. ستاره‌شناسی مبتنی بر مفروضاتی کلی در پی شناخت ستارگان و به‌طور کلی اجرام سماوی بوده است. در این دانش، ستاره‌شناس با یاری گرفتن از علوم معین، موقعیت و حرکت ستارگان را ثبت و برای پدیده‌های کیهانی توجیه علمی ارائه می‌کرد. لیکن تنجیم یا احکام نجوم برای توجیه

1 . astronomy

2 . astrology

داده‌های خویش به دستاوردها و اصطلاح‌شناسی نجوم متوسل می‌شد. لذا معرفتی غیرعلمی بود که برای پیش‌گویی حوادث آینده یا رفع معضلات و مسائل عصر مورد استفاده قرار می‌گرفت (کریمی، ۱۳۹۴: ۱۳۶؛ ر.ک.به: بیرونی، ۱۳۱۶: ۳۱۶ و بعد از آن).

۳-۳. طالع: در لغت به معنی «طلوع‌کننده و برآینده» و اصطلاحاً طالع جزوی از منطقه البروج است که در وقت مفروض در افق شرقی باشد. اگر آن وقت زمان ولادت شخصی باشد، آن را طالع/زایجه آن شخص گویند. مطابق تعریف بیرونی: «طالع آن باشد که اندر وقت، بافق مشرق آمده باشد از منطقه البروج» (بیرونی، ۱۳۱۶: ۲۰۵). در تنجیم، طالع نشان‌دهنده درجه و مکان یکی از خانه‌های دوازده‌گانه منطقه البروج در افق مشرق و در زمان مشخص است (ر.ک.به: مشکوه، ۱۳۷۲: ۱۹؛ نبئی، ۱۳۶۶: ۳۱۲-۳۱۱).

۳-۴. زایجه: «زایجه» نقشه‌ای است که منجم برحسب بروج دوازده‌گانه حیوانی، مواضع کواکب را در زمان دقیق تولد اشخاص مشخص می‌کند. زایجه را نقشه آسمانی مولود و نقشه فلکی نیز می‌گویند (مشکوه، ۱۳۷۲: ۱۵-۱۴). این کلمه از «زایش» فارسی مشتق شده و معرب آن «مولد» است (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۲۰۹). امروزه بنا به دلایلی من جمله سهولت بررسی، «زایجه» و «طالع» را یکی دانسته‌اند؛ گر چه در گذشته این تفاوت میان این دو اصطلاح وجود داشته است (نبئی، ۱۳۶۶: ۲۳۷-۲۳۶) «طالع» اعم از زایجه است و درباره هر وقت و زمانی از تولد، تحویل سال، زمان لشکرکشی و حتی در مورد شهرها و ابنیه موضوعیت داشت؛ اما «زایجه» منحصر به بررسی مواضع ستارگان در بروج دوازده‌گانه در هنگام تولد اشخاص بوده است.

۴. اشکال باورهای کیهانی مؤثر بر تعیین سرنوشت انسان

منشأ کیهان‌باوری و این آموزه که «تَغْيِرُ احوال اجسام عالم سُفلی بازبسته است به تَشْکُلِ اوضاع اجرام عالم عُلوی» (مؤلف نامعلوم، ۱۳۸۴: ۳) را به گذشته‌های دور برمی‌گردانند. این باور را از جمله ویژگی‌های مذهب زروانی می‌دانند که همچنان در جامعه ایرانی اسلامی تداوم یافت (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۸۵) این باور خود اشکال و گونه‌های مختلفی دارد که از شاخص‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱-۴. ایام/ساعات سعد و نحس

اعتقاد به ساعات خوب و بد و آن‌هم مطابق شرایط آسمانی، یکی از مهم‌ترین باورهای جوامع در سده‌های موردبحث بوده است.^۱ این اعتقاد در عرصه‌هایی چون جلوس، سفرها، فعالیت‌های اقتصادی، ازدواج و... خود را به نمایش گذاشته و زندگی اجتماعی و فردی را تنظیم می‌نموده است. تشخیص سعد و نحس بودن زمان نیز غالباً توسط منجمان و بر اساس اشکال ماه، ستارگان، بروج، سیارات و مقارنت آن‌ها صورت می‌پذیرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به احکام نجومی «مریخ و زحل نحس اند علی‌کل حال، مشتری و زهره سعدند برای همیشه، عطارد با صعود سعد است و...» (بیرونی، ۱۳۱۶: ۳۵۶ و ۳۵۷) اشاره کرد. کتب تنجیمی به تفصیل در مورد چگونگی تعیین سعادت و نحوست روزها و همچنین ساعات هر روز سخن گفته‌اند (همان: ۳۶۲-۳۵۶) نتیجه این باور را در ارتقاء شأن منجمان به مقام «ندیمی» حاکمان شاهد هستیم که خود از علاقه‌مندی آنان و در نتیجه رواج این علم در جامعه عصر و اعتقاد عمیق و قلبی مردم به نظرات منجمان و عین حقیقت پنداشتن پیش‌بینی‌هایشان گواهی دارد (ر.ک. به: افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۴۳: ۳۸)^۲ در این خصوص خواجه نظام‌الملک مقام منجمان را در کنار «طیبیان» مهم ارزیابی می‌کند؛ زیرا منجم «از

۱. این باور تاکنون نیز تداوم یافته است. چنانچه ۱۳ ماه صفر یکی از نحس‌ترین روزها و سال خوک به عنوان سالی نحس شمرده می‌شود؛ باوری دیرین که ریشه در تاریخ این مرزوبوم دارد.

۲. البته برخی پیش‌بینی‌های ناصواب، اشتباهات، استفاده ابزاری و منفعت‌طلبانه از علم نجوم و ورود افراد غیرمتخصص در این حوزه در کنار عوامل دیگر، موجب گردید تا بعضاً نگاه‌های تردیدآمیزی نسبت به منجمان و حتی علم آنان در افکار عمومی شکل بگیرد. در نمونه‌ای برجسته می‌توان به تمسخر و استهزاء عضدالدوله بویه نسبت به منجمین عصر اشاره کرد. به نوشته مورخ این عصر ابن مسکویه، وقتی که سلطان بویه به بیماری سختی مبتلا گشت، ابوحسین صوفی منجم مکرر اصرار می‌کرد تا بر بالین او حاضر شود. لیکن عضدالدوله با ذکر این عبارت پر مفهوم که «لابد می‌خواهی بگویی: فلان ستاره به فلان جا رسیده است و از این پاره‌ها» و استتکاف از پذیرش او، از تردیدها و تشکیک‌ها نسبت به پیشگویی، راه‌حل‌های نجومی و یا دست‌کم نسبت به منجمان عصر خود بر اذهان عمومی روز گواهی دارد. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۹۳/۶-۴۲۲) طعنه حاکمی هرچند گمان بر منجم ظاهراً مشهور زمانه‌اش، بیش‌ازپیش از این تردیدها پرده برمی‌دارد. شبر منجم درحالی که راه می‌رفت و از نجوم سخن می‌گفت، در چاهی افتاد. حاکم چون مطلع شد، به طعنه این‌گونه گفت که «آن‌کس که دانش غلویات آرزو می‌کرد، از اوضاع سفلی جاهل بود.» (شهرستانی، ۱۳۵۰: ۳۴۱) نویسنده کتاب بحرالفوائد در نکوهش از پادشاه عصر خود می‌گوید: «...بامداد برخیزد منجمی بر دست راست نشسته و نصرانی طیب بر دست چپ، این می‌گوید در این وقت سخن مگو و شغلی مگذار، که زحل چنین است و مشتری چنانست...» (مؤلف نامعلوم، ۱۳۴۵: ۳۰۶)

سعد و نحس آگاهی می‌دهد» (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۱۲۲). در همین راستا نظامی عروضی نیز تأکید دارد که در مُلک‌داری از وجود منجم چاره نیست؛ زیرا «نظام امور» وابسته بدوست (نظامی سمرقندی، بی‌تا: ۱۸)

منجم دارای مسئولیت‌هایی خطیر بود و همه امور مهم و غیرمهم با صلاحدید او انجام می‌پذیرفت؛ و البته چه‌بسا کوچک‌ترین خبطی از سوی او می‌توانست برایش پرهزینه باشد. چنانکه خلیفه مستعین عباسی (۲۶۱-۲۴۸ق)، ابومعشر منجم را «فرمود تازیانه‌ای چند بزدند» (قفطی، ۱۳۴۷: ۲۱۳)

نمونه‌های متعدد تاریخی از استعمال سلاطین از منجمان دربار و به‌ویژه هنگام سفرهای جنگی، خود بیانگر رسوخ باور به آسمان و ارتباط آن با تحولات زمینی است. در یکی از نمونه‌ها بیهقی اشاره دارد که سلطان مسعود غزنوی (۴۳۲-۴۲۱ق) در لشکرکشی خود از شهر ری در رجب سال ۴۲۱ هجری به این مهم عنایت داشت (بیهقی، ۱۳۷۷: ۷۹). در یک نمونه برجسته دیگر می‌توان به نبرد مهم و درعین‌حال سرنوشت‌ساز ملازگرد بین ترکان سلجوقی و امپراتوری روم اشاره کرد. به نوشته ظهیری سمرقندی، سلطان آلپ ارسلان (۴۶۵-۴۵۵ق) در خصوص روز نهایی جنگ از منجمان لشگر که به نظر می‌رسد از ایرانیان بودند، خواست تا سعد و نحس زمان پیشنهادی یعنی روز آدینه را معین کنند. آنان گفتند: «عطارد در اوج خویش است و مریخ در وبال» که بدان معنا بود که «بهترین روزهاست». متعاقباً جنگ نهایی در همان روز به وقوع پیوست و سپاه سلجوقی توانست پیروزی درخشانی به دست آورد. سمرقندی در ادامه، این فتح خطیر را به برکت «اعتقاد» سلطان معطوف می‌داند. (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۳۹۷-۳۹۶)

به نظر می‌رسد توسل به نظرات منجمان پیش‌تر از هر چیزی کاربرد روانی- تبلیغاتی مثبت داشته و متفکران پیرامون حاکمیت سلجوقی به‌خوبی بدان نکته واقف بوده‌اند. لذا در حادثه مذکور قدرت و اعتمادبه‌نفس سلطان و سربازان سپاه او نمی‌توانست بی‌ارتباط با پیش‌بینی منجمان در ارائه دیدگاه خوش‌یمنی و سعد بودن جنگ در روز مورد اشاره باشد که این خود درنهایت از کارکردهای علم نجوم در عرصه نظامی پرده برمی‌دارد.

ناصرخسرو قبادیانی نیز گزارش روشنی از اعتقاد راسخ خود و هم‌عصرانش به تأثیر موقعیت صورت فلکی در تحقق خواسته‌ها، ارائه می‌دهد. چنانچه در گزارش سال ۴۳۷ هجری

می‌آورد: «دیه مروالروود فرود آمدم که در آن روز قران رأس و مشتری بود، گویند که هر حاجت که در آن روز خواهند، باری تعالی و تقدس روا کند. به گوشه‌ای رفتم و دو رکعت نماز بکردم و حاجت خواستم تا خدای تبارک و تعالی مرا توانگری دهد» (قبادیانی، ۱۳۷۵: ۱) که ظاهراً حاجت روا نیز شد.

باور دیرینه به ساعات سعد و نحس در وجود اشخاص چنان نهادینه شده بود که سرپیچی از حرف منجم به هر دلیلی اعم از غرور، بی‌توجهی یا هر چیز دیگری می‌توانست عواقب ناگواری برای شخص در پی داشته باشد؛ زیرا این باور به حدی عمیق و ریشه‌دار بود که هرگونه تخطی از آن، ترس و تردید را در دل افراد بر جای می‌گذشت و همین ترس و تردید کافی بود که حادثه ناگوار مورد پیش‌بینی، صورت واقع به خود بگیرد. چنانکه ماجرای مرگ سلطان وشمگیر زیاری با آسمان و در حقیقت تخطی از پیشگویی منجم دربار پیوند می‌خورد. منجم دربار زیاری، از او می‌خواهد که از تصمیمش مبنی بر اسب‌سواری و شکار گراز در اول محرم ۳۵۷ هجری منصرف گردد؛ زیرا روز نحسی برای او خواهد بود. لیکن وشمگیر برخلاف نظر او عمل می‌کند که در نتیجه با حمله گرازی کشته می‌شود (ر.ک. به: ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۸۶/۶؛ ابن اسفندیار، ۱۳۹۲: ۳۳۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹۰/۲۰).

منابع تاریخی این‌گونه القا دارند که عدم توجه به پیشگویی منجمان در تعیین اوقات سعد و نحس، هزینه‌ها و تبعات ناگواری را برای صاحبان قدرت در پی داشته است. در یک نمونه برجسته می‌توان به شکست سپاه سلطان مسعود غزنوی در جنگ با سلجوقیان اشاره کرد. خواجه احمد عبدالصمد که به خواجه بزرگ شهرت داشت و در علم نجوم متبحر بود، با این تصمیم سلطان مخالفت کرد و مخالفت خود را به مسائل نجومی و تقدیر و سرنوشت گره زد. البته نظر او مورد توجه قرار نگرفت و سپاه غزنوی شکست سهمگینی را از سپاه سلجوقی دریافت کرد (بیهقی، ۱۳۷۷: ۳۹۳-۳۹۲).

بنابراین طبیعی بود که حتی بالاترین رجال قدرت؛ در همه امور روزمره خود من جمله تفریح و سرگرمی، شکار و بازی بر طبق نظر منجم عمل کرده و از او در این خصوص مشاورت طلب کنند. به‌گونه‌ای که مردم در آن روزگار معتقد به وجوب «اختیارات»^۱ بودند و

۱. اختیار به معنی انتخاب زمان مناسب برای انجام کاری؛ با استفاده از منازل قمر.

تصوّر می‌کردند که برای هر یک از اعمال و افعال انسانی بایستی وقت و ساعت مشخصی را معین کرد (مظاهری، ۱۳۴۸: ۲۳۸). این اعتقاد به‌گونه‌ای است که سلطان ملک‌شاه سلجوقی (۴۸۵-۴۶۵ق) بدون اجازه منجّمان خود، مدت‌ها دفع یکی از شورش‌ها را معطل گذاشت؛ تا اینکه با «اختیار» فال‌گویی که به نوشته صاحب چهارمقاله «غوری» در نجوم هم نداشت، «خوشدل گشت» و لشکر برگرفت و بر خصم چیره شد (نظامی سمرقندی، بی‌تا: ۱۰۱)

به نظر می‌رسد در اینجا طرح‌واره‌ای از موفقیت در ذهن سلطان سلجوقی شکل می‌گیرد که موجبات پیروزی‌اش را فراهم می‌سازد. بدان توضیح که همه افراد در طول روز، تئوری‌های خاص خود را دارند که به شناخت خویشتن و جهان اجتماعی‌شان کمک می‌کند. روان‌شناسان، این پیش‌فرض‌ها را «طرح‌واره»^۱ می‌نامند که همانا ساختار ذهنی افراد برای تشکیل دانش آن‌ها درباره موضوعات و مضمون‌ها است. (آرونسون [و دیگران]، ۱۳۸۴: ۵۷) زمانی که فردی درباره خود، طرح‌واره موفقیت دارد، در انتظار این موفقیت است و این انتظار بر رفتار وی اثرگذار است؛ لذا به‌گونه‌ای عمل خواهد کرد که به این طرح‌واره جامه عمل بپوشاند. برعکس، زمانی که فرد درباره خود، طرح‌واره شکست یا بدشانسی دارد، به‌گونه‌ای رفتار خواهد کرد که این تفکر وی، تحقق یابد و سپس مجدداً این پیامدها را به‌عنوان شاهدهی بر صحت باورهای فکری خود در نظر می‌گیرد. به نظر می‌رسد محقق شدن اکثر پیشگویی‌های منجّمان در سده‌های پیشین و در پی آن تحکیم هرچه بیشتر کیهان‌باوری را می‌توان در همین راستا مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

استفاده و بهره‌برداری سیاسی از باور پیوند آسمان با رخدادهای زمینی ظاهراً امر مرسوم بوده است. به‌گونه‌ای که ابن‌مقله وزیر در تحریک و ترغیب سرداران به قیام علیه خلیفه قاهر عباسی (۳۲۲-۳۲۰ق) منجّمی را واداشت تا با پیش‌بینی‌های نجومی و ترسیم سرنوشتی ناگوار، آن‌ها را علیه خلیفه بشورانند که البته اقدام موفقیت‌آمیزی نیز بود. (ر.ک. به: مسعودی، ۱۹۳۹: ۳۱۲/۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/۳؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۸: ۶۱۵/۲)

می‌دانیم که علم نجوم در قرون نخستین اسلامی پیشرفت شایانی نمود. احتمالاً این پیشرفت تا حد زیادی معلول این باور فراگیر بوده است که منجّمان قادرند حوادث را با دقت

و جزئیات، پیشگویی نمایند. باوری که با توجه به تحقق برخی از این پیشگویی‌ها در جریان تاریخ و به هر دلیلی، روزبه‌روز تقویت می‌شد. در همین راستا پیشگویی پیروزی مأمون بر برادرش امین و در نزاع قدرت، توسط فضل بن سهل سرخسی که به روایت دینوری «مردی منجم بود و در آن کار سخت ورزیده بود» قابل‌توجه است (دینوری، ۱۳۸۱: ۴۳۶). حال به نظر می‌رسد کمترین فایده این پیشگویی، در قوت قلبی بوده که به مأمون و حامیان او در کشاکش منازعات قدرت بخشیده و درعین‌حال بسترسازی لازم را برای تعقیب سیاست فضل ایرانی و مخدومش فراهم می‌ساخته است.

استفاده از پیشگویی‌های نجومی برای مقابله و مواجهه با وقایع و حوادث ناخوشایند مورد توجه بوده است. چنانچه در ماجرای تأسیس رصدخانه مراغه، هولاکو خان این اقدام را بدان علت که نمی‌تواند با کمک آسمان، جلوی حوادث را بگیرد، کاری عبث می‌دانست. لیکن خواجه نصیرالدین طوسی در حمایت از این اقدام، مدیریت رویدادها و پیشامدهای آتی را مطرح ساخت که اتفاقاً به دل ایلخان مغول نشست و سهم قابل‌توجهی از درآمدهای کشور را خرج این مجموعه سترگ نجومی نمود (ابن شاکر، ۱۹۷۳: ۱۸۶/۲؛ وصاف‌الحضره، ۱۳۸۳: ۳۷).

تعویق در انجام مأموریت‌ها، فلذا معطل ماندن امور، چهره دیگر باور به سعدی و نحسی ایام در جامعه مقطع مورد اشاره بود. لذا بی‌علت نیست که بوعلی کوتوال تصرف «خَلَج» را صرفاً در بهار مناسب می‌داند؛ زیرا «این زمستان طالع خوب نیست؛ که حکیمان این حکم کرده اند» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۵۶۴/۲) و یا لشگرکشی خلیفه هارون الرشید به خراسان و برای سرکوب شورشهای این منطقه نیز در پی باور به طالعی نیک، به تعویق می‌افتد (همان: ۳۷۷)

۲-۴. طالع

اهمیت دانستن طالع افراد به گونه ای بوده است که بیرونی صفحاتی از کتاب التفهیم را به آموزش «طالع دانستن از قبل ارتفاع آفتاب» اختصاص داده است (بیرونی، ۱۳۱۶: ۳۰۲) عبارت «اگر مساله‌ای وقتی پرسند، اول به طالع وقت نگر و بصاحب طالع...» در قابوسنامه (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸: ۱۸۷) خود بازتابی از رسوخ این باور در جامعه عصر مؤلف و در دل سده‌های مورد بحث می‌باشد.

اشاره دانشمندان و علماء به طالع خویش بیش از پیش، از اهمیت این مقوله در زندگی عمومی پرده بر می‌دارد و به نظر می‌رسد طالع نیک، سبب کسب مشروعیت و مقبولیت در جامعه می‌گردید. همانطور که ابن‌سینا می‌آورد: «در روز تولد من زهره و مشتری هر دو در برج سرطان بودند... خوشبختانه ستارگان در روز ولادت من همگی فرخندگی را به نوزاد مژده می‌دادند.» (قزوینی، ۱۳۶۶: ۸۶-۸۵).

توسل و تمسک به تنجیم و جعل انتساب طالع نیک در زندگی سیاسیون و حکمرانان رواج افزونتری داشته است. حسن قمی بدان این گونه تصریح دارد که «چنان که هر ملکی را از ملوک نواحی، طالعی است و استاره‌کی دلیل بود.» (قمی، ۱۳۷۵: ۹۶). به طور مثال مورخان در پرداختن به زمان تولد عبدالملک بن نوح (۳۳۴ق) آورده اند که «طالع ولادت وی حوت و زهره در آن بود و مشتری در قوس و زحل در حمل بود» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۲۱۲) که خود از طالع سازی آگاهانه توسط نظریه‌پردازان حکومتی و برای بهره برداری سیاسی از این باور عمومی گواهی دارد. همچنین طالع نیک خواجه نظام‌الملک طوسی در تاریخ بیهق نیز می‌تواند از این منظر تعبیر و تفسیر گردد (ابن فندق، بی تا: ۷۶). این کوشش (جعل انتساب طالع نیک) را می‌توان در راستای نشان دادن یا برجسته‌سازی همراهی کیهان و پدیده‌های کیهانی با پادشاه و وزیر و در نهایت القاء و تبلیغ نیک اقبالی و کامیابی آن‌ها در امور مختلف حکومتی و شخصی، مورد ارزیابی قرار داد (کریمی، ۱۳۹۴: ۱۶۶).

رسوخ این بینش در تار و پود جامعه مورد اشاره به گونه ای است که انجام امور مهم و حتی انتصاب افراد برای انجام مأموریت‌های تعیین شده از سمت حکام و خلفاء، حتماً می‌بایست پس از بررسی طالع شان صورت می‌پذیرفت. متعاقباً این تصور تبلیغ می‌گردید که یکی از دلایل پیروزی در این مأموریتها، به طالع نیک و میمون افراد باز می‌گردد. منابع اشاره دارند که سلطان سنجر در انتخاب فرستادگانش به «طالع میمون» آنان نظر داشت (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۴۰۷-۴۰۶) و یا سلاطین خوارزمشاهی رسولان‌شان را با «طالعی میمون و اختری همایون» راهی می‌نمودند (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۸۶) نمونه‌های مذکور خود

۱. البته متقابلاً شکست‌ها و ناکامی‌ها نیز به نحس بودن طالع افراد نسبت داده می‌شد. چنانچه افضل‌الدین کرمانی شکست بهرامشاه (حاکم سلجوقی کرمان) در سال ۵۶۹ق را به منحوس بودن طالع سلطنت وی مرتبط دانسته است (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۴۳: ۷۹).

بیانگر این واقعیت است که تا چه اندازه بکار گرفتن **طالع مبارک** در امور مهم سیاسی و مملکتی رایج بوده و یا لااقل اقدامات و عملکردها بدان توجیه و تبلیغ می‌شده است.

در همین راستا حتی اعطای عناوین و القاب به اشخاص مهم مطابق آن صورت می‌پذیرفت. به نحوی که در توجیه اعطای لقب «ذوالیمینین» به طاهر توسط مأمون و اساساً انتخاب او و مهمتر از همه تعیین زمان حرکت سپاه برای جنگ با خلیفه امین، تمسک به طالع‌بینی و در نتیجه یافتن دو ستاره یمانی در آسمان توسط فضل بن سهل به‌عنوان علت بیان شده است که خود از باور عمومی در سطوح عامه و نیز حکومتی حکایت دارد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۹۴؛ عوفی، ۱۳۷۴: ۲۹۰) عبارت معروف فضل به طاهر مبنی بر آن که لوای تو به طالعی بسته شده است که تا شصت سال هیچ کس نمی‌تواند آن را بگشاید، از این بینش عمومی خبر دارد (ر.ک. به: قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۳۰؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۳۰۸؛ عقیلی، ۱۳۳۷: ۷۰-۶۹) البته بعید نیست چنین ترفندی از سر تبلیغات سیاسی- نظامی و برای قوت بخشی به سپاه حامی مأمون و در نزاع سرنوشت ساز او با خلیفه عصر و لشگر بسیار و مجهز او صورت پذیرفته باشد.

کسب و یا ارتقاء مقام و جایگاه حکومتی نیز ارتباط تنگاتنگی با منجم و در حقیقت طالع آنان می‌یافته است. بدین صورت که امور خیلی مهم که بسیار سرنوشت ساز و از درجه حساسیت بالایی در نزد حکومت برخوردار بودند، به فرماندهان و افرادی سپرده می‌شدند که از نظر طالع، شرایط لازم را داشته باشند [و یا لااقل پس از انتخاب این گونه القاء می‌گردید که دارای این شرایط بوده اند]. لذا فرد پس از تأیید توسط منجم دربار می‌توانست عهده دار آن مسئولیت خطیر گردد. چنانکه ابن اسفندیار مدعی است که علت آن که مازیار از سوی مأمون به حکومت تبرستان منصوب گردید، این بود که منجم دربار او «بزیست بن فیروز» در مازیار «طالع مولود و خیرش به دولت» را پیشگویی کرده بود؛ گر چه پیش‌تر از تطمیع منجم توسط مازیار خبر داد (ابن اسفندیار، ۱۳۹۲: ۲۳۹-۲۳۸) در هر صورت حکایت مذکور خود از نفوذ منجمان در دربارها و اقدامات سیاسی حکومت‌ها منطبق بر طالع‌بینی گواهی دارد.

نکته جالب توجه و شگرف اینکه باور کیهانی «طالع» در مورد مکان‌ها و شهرها نیز در جهت محاسبه آن امری مهم بوده است؛ زیرا گمان می‌رفت که سعدی و نحسی شهرها به

ویژه در وقوع حوادث و بلایای طبیعی با طالع آنان در زمان تأسیس، ارتباط معناداری می‌یافته است. به گونه ای که قمی در ذکر برج قم آورده که «... طالع آنست و طول و عرض آن از اقلیم برج قم، جواز است» (قمی، ۱۳۶۱: ۲۶). در خصوص شهر تبریز نیز بنا به پندار منجمان، تبریز هرگز هیچ گزندی نمی‌بیند، زیرا طالع بنایش عقرب و مریخ با آن موافق است (قزوینی، ۱۳۶۶: ۱۱۲) افضل‌الدین ابوحامد کرمانی در ذکر وقایع اواخر قرن ششم هجری، پیش‌بینی می‌کند که ملک کرمان ضعیف شده و انواع رنج و بلا و نیز زلزله و ویرانی به آن ولایت خواهد رسید (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۷۴ و ۶۵). وی در توجیه آن به باوری کیهانی به طور اعم و مقوله «طالع» به طور اخص این گونه اشاره دارد: «اصحاب نجوم اتفاق کرده بودند که چون قران هفتم بگذرد، در قران هشتم سیارات هفتگانه در برج میزان جمع می‌شوند و به حساب قران در برج سنبله می‌باید و حکم کردند که این اجتماع سیارات در برج میزان موجب خرابی عالمست و اکثر عمارات به باد و زلزله برخیزد و در این باب مبالغت کردند و حال کرمانیان از دیگر مواضع بتر می‌نمودند، به حکم آن که طالع کرمان میزانت» (همو، ۱۳۴۳: ۶۶؛ نیز همو، ۱۳۵۶: ۱۵).

حسن قمی در کتاب المدخل الی علم احکام النجوم، طالع تعدادی از شهرها را این گونه برشمرده است: «طالع ملوک مرو روذ و طالقان حمل است و انجمش زحل؛ و طالع ملک ایرانشهر و نیشابور، ثور و نجمش زهره و...» (قمی، ۱۳۷۵: ۹۶). همچنین تاریخ بیهق به طالع شهرهای دیگری چون سبزوار اشاره دارد (ابن فندق، بی تا: ۵۳).

ابنیه مهم و سرنوشت آنان نیز از این طالع‌بینی‌ها و در حقیقت باورهای عمومی بری نبوده است. چنانچه گفته شده است در شب ولادت سلطان محمود غزنوی، بتخانه ویهند هند، شکست و «طالع او با طالع (صاحب) ملت اسلام موافق بود» (سراج، ۱۳۴۲: ۲۲۹/۱-۲۲۸).

باور به بخت موافق و طالع سعد چنان در تار و پود جامعه ایرانی سده‌های مد نظر ریشه دوانده بود که حتی بر کفایت و عقل سایه می‌انداخت. چنانچه صاحب تجارب السلف در معرفی ابوالقاسم سلیمان بن مخلد از وزرای عباسی می‌نویسد: «این مرد را کفایت و عقل نبوده اما بختی موافق و طالعی مساعد داشته است» (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۱۱). همچنین ظهیرالدین نیشابوری در توصیف پادشاهی طغرل بیگ سلجوقی بر «تأثیر طالع و احکام

نجوم» تأکید داشته و آن را از نشانه‌های توفیقات سلطنتی بر می‌شمارد. (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۸۳) کرمانی از این حد فراتر رفته و در یک قاعده کلی، آسمان را منشأ امدادهایی می‌دانست که در اثر طالع سعد به کمک ابناء بشر شتافته بود (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۴۳: ۱۷۰) لذا بی‌علت نیست که وی در جای دیگر سپهر را جادوگر و شعبده باز خطاب می‌کند (همان: ۱۵۶).

۳-۴. زایجه/طالع مولود

منابع تاریخی حکایت از آن دارند که متخصصین فن که همان منجمان بودند، بر اساس محاسبه زایجه، درباره مولود و طفل تازه تولد یافته، از آینده او خبر می‌دادند. این امر تنها منحصر به طبقات حاکمه و صاحبان قدرت نداشته؛ بلکه شواهد و مدارک نشان می‌دهد که گاهی مردم عادی و عوام نیز به انجام این کار مبادرت می‌ورزیدند؛ واقعیتی که خود از باور اجتماع این عصر، به پیوند بین کیهان و زمین و از روح زمانه گواهی دارد.

زایجه‌ای به شدت سیاسی و درعین حال جعلی و تردید آمیز از حمزه آذرک^۱ در تاریخ بیهق ثبت گردیده که خود بیانگر بهره برداری سیاسی از این باور در تخریب مخالفان است. بدین روایت که منجم گمنام هروی در منزل دهقان آذرک و در روستای سجستان به هنگام تولد فرزندش حمزه فرود آمد. منجم طالع استخراج کرد و گفت: «این پسر لشگرکش و سفاک باشد». در ادامه ابن فندق از قتل عام‌های گسترده بدست وی خبر می‌دهد. ضمناً برای رفع هر گونه شبهه‌ای، این گونه ادعا شده است که پیشگویی مذکور با ترسیم احکام و جداول و در حقیقت برای اثبات فرآیند علمی و منطقی، بر کاغذی ثبت و به پدر نوزاد داده شد (ابن فندق، بی تا: ۲۶۷-۲۶۶) روایت فوق نشانی آشکار از رسوخ و درعین حال تأثیر این باور قدرتمند در تار و پود اجتماع دارد.

عدم مقابله با طالع فرد و وقوع حتمی پیش‌بینی‌ها، باوری بود که به درستی و یا نادرستی در جامعه سده‌های نخستین و بعد آن وجود داشته است. مطابق آن، زایجه فرد همیشه ثابت بوده و تحت هیچ شرایطی تغییر نمی‌کند. در نمونه‌ای برجسته می‌توان به فرجام زندگی امام محمد بن احمد العموری - فیلسوف اواخر قرن پنجم هجری - اشاره کرد.

۱. رهبر قیام خشونت‌بار و ویرانگر خوارج علیه عباسیان و عمالشان در سیستان و خراسان که به مدت بیست سال به طول انجامید. قیام وی سرانجام در دوره خلیفه مأمون سرکوب گردید (رک. به: ابن فندق، بی تا: ۲۶۷-۲۶۶؛ مؤلف گمنام، ۱۳۶۶: ۵۶-۱۵۸).

وی با مشاهده و محاسبه زایجه طالع خویش از حوادث شومی که در راه بود، آگاهی یافت. لذا در شرایط سیاسی پس از مرگ ملک‌شاه سلجوقی (۴۸۵ق) که با بحران‌های سیاسی توأم گردید، وی از ترس تحقق طالع مذکور، در راه خود بسته و خود را محبوس کرد. البته این تدبیر هم مفید واقع نگردید، مخالفانش وی را به قتل رسانده و پیکرش را به آتش سپردند (حموی، ۱۳۸۱: ۱۰۲۸/۲-۱۰۲۷؛ ابن فندق، بی تا: ۲۳۳).

اعتقاد به مقوله «طالع» و «زایجه» و در مقطع مورد اشاره به گونه ای است که حتی برای پیدا کردن موقعیت و محل کسانی که مدت‌ها از «حیات و ممات» شان خبری در دست نبود، توسل به «زایجه» فرد مناسبترین روش پیشنهاد می‌گردید. صاحب «چهار مقاله» مدعی است که اهل فن از زایجه افراد - با دقت - محل حضور او را نشان داده و بدین ترتیب نزدیکانشان را از نگرانی بیرون می‌آوردند (نظامی سمرقندی، بی تا: ۹۳).

بررسی زایجه و ارزش و اهمیت قائل شدن برای آن در دوران اسلامی بدان حد مهم بوده که حتی خود موجب می‌گردید تا ورود و نفوذ مقوله طالع تولد، در تشکیل هسته اولیه جنین و به طور ریشه ای، مورد تعقیب قرار گیرد. عبارت قابوسنامه مبنی بر «مولد مردم نه آنست به حقیقت که از مادر جدا شود که مولد اصلی طالع زرعست؛ وقت مسقط النطفه... آن طالع را مولد اصلیت؛ نیک و بد همه بدان پیوسته» (قابوس بن وشمگیر، ۱۳۶۸: ۱۸۷). بر این نکته صحه می‌گذارد. ظاهراً این باور کیهانی علاوه بر جامعه ایرانی، در سایر دول نیز رسوخ داشته است. چنانچه گردیزی مورخ قرن پنجم هجری متذکر می‌گردد که در چین هنگام مجامعت ملک، منجمان بر بام خانه «وقت مجامعت او را اختیار کنند» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۷۵).

۴-۴. فلک و اختر

با توجه به قرائن، شواهد و مدارک تاریخی به نظر می‌رسد باور به تأثیر «فلک» بر زندگی و سرنوشت انسانها، امری همه گیر و مورد پذیرش خواص و عوام بوده است. بررسی و تطابق حوادث زمینی با وضعیت آسمان و ستارگان و حتی طرز قرار گرفتن شان در کنار هم، در تمامی ادوار و در میان ملل مختلف پر اهمیت بوده است.

در روزگاران گذشته انجام بسیاری از امور از طریق مشاهده فلک و بررسی آن صورت می‌پذیرفت. گرچه این امر در آغاز صورتی ابتدایی داشت؛ لیکن رفته رفته تفحص و تعمق بیشتری در آن صورت گرفت و اهمیت و ارزش بیشتری در زندگی عمومی پیدا کرد. احتمالاً پرستش طبیعت و مظاهر آن از جمله ماه، خورشید و ستارگان بی تأثیر از این باور نبوده و متقابلاً بر آن تأثیر می‌نهاد.

چنانچه پیشتر اشاره گردید به باور اهل تنجیم، صور فلکی یا بروج دوازده‌گانه (حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد...) به تنهایی بر همه چیز اعم از خوی‌ها و روشها، بیماریها و حتی بر گیاهان و جانوران تأثیر می‌نهاد. عبارت ابوریحان بیرونی مبنی بر «ستارگان مر برجها را همچنانند چون روان‌ها مر کالبدها را» (بیرونی، ۱۳۱۶: ۳۵۴) بر این اهمیت تاکید دارد. در هر صورت بروج دوازده‌گانه به اندازه‌ای کارآمد و مهم تلقی می‌شدند که تصدی و انجام امور حتماً پس از تطبیق با این بروج صورت می‌پذیرفت.

اعتقاد مورخی چون جوینی به طلوع و غروب ستاره اقبالش (جوینی، ۱۳۸۲: ۴۲/۱) و یا حمله بیهقی به باورمندان بدان و انتساب آنان به زندیق، دهری، معتزلی و دوزخی (بیهقی، ۱۳۷۷: ۶) در هر دو حالت، خود از این واقعیت روز پرده بر می‌دارد که جامعه به شدت درگیر باور فلک و تأثیر آن بر احوال زمین و زمینیان بوده است. نمونه‌ها و حکایات تاریخی چندی بر این امر دلالت دارد. به طور مثال حتی مورخ متفاوت و درعین‌حال عقلگرایی چون ابن مسکویه به نظر می‌رسد، مرگ خلیفه راضی را در تطابق با اوضاع فلک و نشأت گرفته از تحولات آسمانی دانسته است: «هنگامی که ماه در خسوف کامل بود، راضی بالله درگذشت» (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۳/۶) بیرونی نیز وقوع کسوف در یک سال را از جمله نشانه‌های نامحمود برای آن سال تلقی می‌کند (بیرونی، ۱۳۱۶: ۲۷۷) همچنین افضل‌الدین ابوحامد کرمانی مورخ تاریخ محلی کرمان، بیماری و مرگ طغرل‌شاه را به حادثه کسوف در برج ثور نسبت داده است (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۴۳: ۴۷).

گاهی باور به ارتباط عمیق بین حوادث زمینی و آسمانی به گونه‌ای بود که حتی حادثه زمینی را به طور مستقیم تحت سیطره رخداد سماوی قرار می‌داده و به‌عنوان علت آن رخداد ذکر می‌کردند. چنانکه در خصوص مرگ بربریه مادر خلیفه مهدی عباسی گفته شده است:

«آن شب ستاره ای از آسمان فرو افتاد که اثر آن تا صبح بماند و بامداد او وفات کرد» (عوفی، ۱۳۷۴: ۲۷۳). بدین ترتیب سعی شده است وضعیت ستارگان را از نشانه‌های حادثه مرگ مادر خلیفه بیان کنند. عجیب تر از همه آن که در موضوع حامله شدن عباسه - خواهر هارون الرشید - از جعفر برمکی علاوه بر تقدیر یزدانی، هوای نفسانی و اغوای شیطان، وضع اشکال آسمانی نیز مؤثر دانسته شده است (ر.ک. به: منشی کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۸) علت وزارت ابوالعباس اسفراینی در حکومت سلطان محمود غزنوی نیز پاسخی از جنس تقدیر و وضع اشکال آسمانی یافته است (ر.ک. به: همان: ۴۰).

همچنین مسعود سعد سلمان؛ از شعرای آل سلجوق، نیز آینه زمان خویش گشته و بدین نحو باورهای کیهانی هم عصرانش را انعکاس می‌دهد: «دو حال نیک و بد آید همی ز سمت فلک/ بهفت کوب و در پنج حس و چار ارکان» (عوفی، ۱۳۳۵: ۴۲۴).^۱

۱. در خاتمه این مبحث، لازم به ذکر است که شاید مقوله «جبر تقدیری» نیز در راستای باورهای کیهانی تحلیل و تفسیر گردد. باوری که از ایران باستان به دوران اسلامی به میراث رسیده (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۸۵) و مطابق آن جامعه به سرنوشتی که از پیش تعیین شده و قابل تغییر نیست، اعتقاد داشتند. این اعتقاد به گونه‌ای است که بسیاری از حوادث را به آن ربط داده و حتی برای تغییر آن - حتی اگر فرصتی هم دست می‌داد - تلاش نکنند. لذا بی علت نیست که غالب شعرای ایران زمین جبر باور بوده و به اینکه سرنوشت آن‌ها از پیش رقم خورده اعتقادی راسخ داشته‌اند و پیوسته از تقدیر خود شکوه‌ها داشته‌اند (دماوندی، ۱۳۸۴: ۳۷۶). نمونه‌های تاریخی چندی بر وجود باور «سرنوشت» در جامعه ایرانی سده‌های نخستین و میانه اسلامی نشانه دارد. عبارت منسوب به خلیفه هارون الرشید در بستر مرگ و در شهر طوس مبنی بر «همانا که پزشکی با پزشکی و داروهای خود نمی‌تواند از سرنوشت شوم جلوگیری کند» (دینوری، ۱۳۸۱: ۴۳۳) و یا طعنه امیر اسماعیل سامانی بر صفاریان با عبارت «از اتفاق آسمانی ملک به تغلب فرو گرفتید» (طوسی، ۱۳۴۷: ۲۸) می‌تواند بر این امر دلالت داشته باشد. چنین باوری در نگاه مورخینی چون عتبی حتی می‌تواند در نتیجه جنگ نیز تأثیر بسزایی داشته باشد. چنانچه در ماجرای جنگ بین محمود غزنوی با سرداران شورشی سامانی - ابوعلی سیمجوری و فائق خاصه - وی متأثر از روح زمانه بر این باور است که گرچه مقاومت از سوی محمود غزنوی بود، لیکن سرنوشت موافق با دشمنانش بود؛ فلذا پیروزی از آن آنان شد (عتبی، ۱۳۴۵: ۱۱۷-۱۱۶). همچنین تحلیل مورخ شهیر عصر غزنوی در ماجرای شکست امیر محمد یا در حقیقت جریان پدربان از پسران، مبنی بر «... ولی قضا آمده بود و هیچ نتوانست کرد» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۴۰)، خود ناظر به دلایل شکست پادشاه بر اساس جبر یا تلقی تنجیمی و یا شاید در راستای زمینه‌سازی برای توجیه قصور مخدوم مورخ می‌شد (کریمی، ۱۳۹۴: ۱۶۶) لذا به نظر می‌رسد انفعال و عدم پذیرش مسئولیت ناکامی‌ها و شکست‌ها، از مهم‌ترین نتایج باورمندی به تقدیر و سرنوشت در جامعه بوده است. نوع روایت علت مرگ سلطان قطب‌الدین غوری توسط منهاج سراج: «چنانکه از قضاء آسمانی از طرف عصیات، تیری از کمان تقدیر، تیری بر چشم ملک قطب‌الدین آمد و هم از آن زخم، به رحمت حق پیوست» (سراج، ۱۳۴۲: ۳۳۲/۱) نیز از رسوخ این باور کیهانی در اجتماع عصر پرده برمی‌دارد. البته باور به سرنوشت نه تنها در نگاه مورخ، بلکه در نگاه عوام و خواص نیز جای داشت. چنانکه بیهقی در بطن گفتگوی بین خواجه بونصر مشکان با حاجب بزرگ به مسئله تقدیر و سرنوشت و باور به آن در جامعه عصر این‌گونه اشاره دارد که: «... قضا کار خویش بکرد. چنان باشد که خدای تقدیر کرده است» (بیهقی، ۱۳۷۷: ۱۰۳-۱۰۲).

۵. نتیجه گیری

بررسی و تطابق حوادث زمینی با وضعیت آسمان و ستارگان و حتی طرز قرار گرفتن شان در کنار هم در تمامی ادوار و ملل مختلف حائز اهمیت بوده است. در تاریخ ایران سده‌های دوم تا هفتم هجری باور مذکور از دغدغه‌های عمومی به شمار می‌رفته است. چنانکه انسانهای این عصر - اعم از عوام و خواص - تحت سیطره آن زندگی می‌کردند. لذا به نظر می‌رسد بسیاری از رخدادها در این دوره، متأثر از باورهای کیهانی مردم بوده است. همانطوری که ذکر آن گذشت؛ انسان‌ها، رویدادها و روابط اجتماعی زندگی خود را مطابق یک نظام یا الگو تعبیر می‌کنند و سازمان می‌دهند. یکی از این نظام‌ها و یا الگوها در دوران مورد نظر همان کیهان‌باوری بوده است که بر مبنای آن درباره خود، دیگران و رویدادها پیش‌بینی‌هایی انجام داده و از این پیش‌بینی‌ها برای هدایت پاسخ‌ها و اعمالشان استفاده می‌کردند؛ بنابراین می‌توان ریشه بسیاری از پیروزیها و ناکامی‌ها (چنانچه ایام، زایچه و طالع سعد بوده و پیشگویی‌ها مثبت ارزیابی می‌شد) و شکست‌ها و ناکامی‌ها (چنانچه ایام، زایچه و طالع نحس بوده و پیشگویی‌ها منفی ارزیابی می‌شد) را در کیهان‌باوری جستجو نمود؛ زیرا این اعتقاد وجود داشت که آنچه در آسمان‌ها رخ می‌دهد، تأثیر مستقیمی بر حوادث روی زمین دارد.

در مورد تأثیر و پیامدهای رسوخ چنین باوری در دوره مذکور باید گفت که کارکردها و تأثیرات مثبت و منفی را می‌توان برای آن برشمرد. در خصوص پیامدهای منفی رواج و گسترش چنین باوری می‌توان گفت که باورمندی به تقدیر و سرنوشت و ایمان به این مهم که جایگاه انسان‌ها، موفقیتها و شکستهای آنان نه بر مبنای تدبیر و تلاش، بلکه بر اساس حرکات صورتهای فلکی، طالع، زایچه، ساعات سعد و نحس... و مطابق تقدیر آسمانی بوده و همه این‌ها از قبل تعیین شده است و بشر در این راستا کمترین نقش را داراست، انسان‌ها را از سعی و تلاش و تدبیر امور وادار می‌داشت و آنان را در ورطه تقدیر گرایی و قبول وضع موجود می‌افکند. در نتیجه به توسعه و تحکیم این عقیده که «دولت نه به کاردانی، بلکه به تقدیر آسمانی است»، می‌انجامید؛ زیرا باور داشتند که حادثه پیش آمده از سمت کائنات است و باید پذیرفته شود و هر گونه مخالفتی با آن را بیپرده می‌پنداشتند. لذا موجب ایستایی

می‌گشت و زمینه‌های انفعال و مسئولیت‌گریزی افراد را فراهم می‌آورد. باورهای کیهانی گاهی نیز با هدف نشان دادن یا برجسته‌سازی همراهی کیهان و پدیده‌های کیهانی با پادشاه (در صورت موفقیت) و توجیه قصور مخدوم (در هنگام ناکامی) توسعه و ترویج می‌شد.

همچنین باورهایی چون ایام و ساعات سعد و نحس می‌توانست موجب به تعویق افتادن امور گشته و یا موجب تجدیدنظر در تصمیم نهایی افراد شود که خود گاهی می‌توانست به از دست رفتن فرصت پیش‌آمده منتهی گردد. از همه مهمتر چنین باوری می‌توانست موجب صدمه شدید جسمی و روحی به افراد گردد؛ چرا که شخص به دلیل پذیرش وضع فلاکت‌بار خویش و صرفاً بخاطر تقدیرگرا بودن، اعتماد به نفس خویش را از دست می‌داد و حتی می‌توانست افسردگی و عدم رضایت از زندگی را بدنبال داشته باشد. بازدارندگی، معطل ماندن امور، امر و نهی و ایجاد محدودیت برای افراد، از دیگر نتایج بهره‌گیری نامناسب از تنجیم (احکام نجومی) در این برهه از زمان بوده است.

در خصوص پیامدهای مثبت رواج باورهای مورد بحث، می‌توان به رشد و گسترش علم نجوم و هیئت اشاره نمود. پیشگویی حوادث و تعیین ساعات سعد و نحس و اموری از این دست، موجب اهمیت این دانش و حمایت فراوان حکومت از آن گشت و بدنبال آن هم علم نجوم و صنایع وابسته بدان رشد و گسترش یافت. در پی آن منجمین بزرگی سر بر آوردند و از آنان کارهای برجسته‌ای سر زد: ساخت رصدخانه‌ها، رشد ابزار آلات نجومی، ترجمه کتب یونانی، هندی و سریانی و نیز نوشتن زیج‌ها و کتب نجومی مرجع فراوان از شاخص‌ترین مصادیق توسعه علم نجوم در دوره مذکور است.

در این دوران با توجه به عنایت ویژه به دانش نجوم و اقبال فراوان بدان، این علم خود را به حدی تقویت نمود که دیگر تنها استفاده از آن در محاسبه طالع، پیشگویی و اموری از این دست نبود و همچنین در استنباط احکام و مسائل شرعی اعم از قبله‌یابی، رؤیت هلال ماه در ماه مبارک رمضان و ... کاربرد غیرقابل‌بدیلی داشت. ضمناً از دیگر استفاده‌های مهم و کاربردی بهره‌گیری از دانش نجوم می‌توان به ساخت و تصحیح سالنامه و تقویم‌های دقیق و فاخری چون تقویم جلالی به دست منجم شهیر این دوران؛ عمر خیام اشاره داشت.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱)، *الکامل*، ترجمه عباس خلیلی، ج ۳ و ۲۰، تهران: علمی.
- ابن اسفندیار (۱۳۹۲)، *تاریخ طبرستان*، پژوهش افشین پرتو، تهران: میرماه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۸)، *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن شاکر الکتبی، محمد (۱۹۷۳)، *فوات الوفيات*، ج ۲، بیروت: دار صادر.
- ابن فندق (بی تا)، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح احمد بهمنیار، تهران: اسلامیه.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶)، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد (۱۳۴۳)، *سلجوقیان و غز در کرمان*، به تحریر محمد بن ابراهیم خبیصی، تهران: بانک بازرگانی ایران.
- _____ (۱۳۵۶)، *عقد‌العلی للموقف الاعلی*، به تصحیح علیمحمد عامری نائینی، تهران: فاروس ایران.
- آرونسون، الیوت [و دیگران] (۱۳۸۴)، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه فریده شیخ‌الاسلام‌زاده، تهران: ما و شما.
- *بحر الفوائد* (۱۳۴۵)، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۱۶)، *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*، تصحیح جلال همائی، تهران: کتابخانه مجلس.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۷)، *تاریخ بیهقی*، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران: مرکز.
- *تاریخ سیستان* (۱۳۶۶)، تحقیق ملک‌الشعراى بهار، تهران: کلاله خاور.
- جلالی مقدم، مسعود (۱۳۷۲)، *آیین زروانی*، تهران: گوته.
- جوینی، محمد (۱۳۸۲)، *تاریخ جهانگشای*، ج ۱، تهران: دنیای کتاب.
- حموی، یاقوت (۱۳۸۱)، *معجم‌الادباء*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، تهران: سروش.
- خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۲)، *مفاتیح‌العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی.
- دماوندی، مجتبی (۱۳۸۴)، *جادو در ادیان، اقوام و بازتاب آن در ادب فارسی*، سمنان: آبرخ.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۸۱)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.

- راوندی، محمد بن علی (۱۳۶۴)، *راحه‌الصدور و آیه‌السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر.
- سراج، منهج (۱۳۴۲)، *طبقات ناصری*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۱، کابل: پوهنی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۸۱)، *مجمع‌الأنساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۵۰)، *الملل و النحل*، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تهران: اقبال.
- صوفی، عبدالرحمن (۱۳۵۱)، *صورالکواکب*، ترجمه خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- طریقه‌دار، ابوالفضل (۱۳۷۳)، *کندوکاوی دربارہ استخراجہ و تفأل*، قم: مدین.
- طوسی، خواجه نظام‌الملک (۱۳۴۷)، *سیاست‌نامه (سیرالملوک)*، به کوشش هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ظهیری سمرقندی، محمدبن علی (۱۳۴۹)، *اعراض‌السیاسه فی اعراض‌الریاسه*، به تصحیح جعفر شعار، تهران: دانشگاه تهران.
- عتبی (۱۳۴۵)، *تاریخ یمینی*، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام (۱۳۳۷)، *آثارالوزراء*، به تصحیح میرجلال محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن قابوس (۱۳۶۸)، *قابوس‌نامه*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- عوفی، محمد (۱۳۷۴)، *جوامع‌الحکایات*، تصحیح جعفر شعار، تهران: بی نا.
- _____ (۱۳۳۵)، *لباب‌الالباب*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اتحاد.
- قبادیانی مروزی، ناصرخسرو (۱۳۷۵)، *سفرنامه*، به تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران: زوآر.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۶۶)، *آثارالبلاد و اخبارالعباد*، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران: مپهن.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۶۳)، *لب‌التواریخ*، تهران: گویا.
- قفطی، علی بن یوسف (۱۳۴۷)، *تاریخ‌الحکماء*، تهران: دانشگاه تهران.

- قمی، ابونصر حسن بن علی (۱۳۷۵)، *المدخل الی علم احکام النجوم*، به تصحیح جلیل اخوان زنجانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی قمی، تهران: توس.
- کریمی، بهزاد (۱۳۹۴)، «پیوند تاریخ‌نگاری با ستاره‌شناسی و تنجیم در عصر صفویه»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، ش ۲۲، صص ۱۷۰-۱۳۵.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳)، *زین‌الخبار*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- مرعشی، میر سید ظهیرالدین (۱۳۴۷)، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۲)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۹۳۹)، *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر*، ج ۴، بیروت: دارالفکر.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۶)، *تجارب‌الامم و تعاقب‌الهمم*، ترجمه علینقی منزوی، ج ۶، تهران: توس.
- مشکوه، فرزاد (۱۳۷۲)، *آستروولوژی یا نجوم احکامی؛ حقیقت یا خرافات*، بی‌جا: بی‌نا.
- مظاهری، علی (۱۳۴۸)، *زندگی مسلمانان در قرون وسطا*، ترجمه مرتضی راوندی، تهران: سپهر.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۲۶)، *نسائم‌الاسحار من لطائف‌الخبار*، به تصحیح میر جلال محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- نبئی، ابوالفضل (۱۳۶۶)، *تقویم و تقویم‌نگاری در تاریخ*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر (۱۳۵۷)، *تجارب‌السلف*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: طهوری.
- نظامی سمرقندی، احمد بن عمر (بی‌تا)، *چهار مقاله*، به تصحیح محمد قزوینی، تهران: ارمغان.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، تهران: کلاله خاور.
- وصاف الحضرة شیرازی (۱۳۸۳)، *تاریخ و صاف*، به تحریر عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یعقوبی، ابن‌واضح (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.